

مقدمه: به تصادم، پس از بازگشت از یک جلسه دکت فلیم در غرم آباد، با حجت الاسلام دکتر کدیور در فرودگاه استان چند ساعتی گفتار شدیم. در طول آن مدتی، در خرابی‌لی که داستان آن در روزنامه‌های آن زمان آمده‌ی شد آمد که از این دو رد آن در سخن بگویم و همان سخن گفتن مقدمه‌ای شد بر ای یک مصاحبه.

خیلی ممنون لطف کردید با این همه گرفتاری به ما وقت مصاحبه دادید. البته از خودمان هم تشکریم که برای انجام این مصاحبه این همه پیگیری کردیم.

حدود ۱۴ ماه شد.

بله ۱۴ ماه. آغازش حادثه خرم‌آباد بود. آنجا که من تصادفاً همراه شما و دکتر شروش در فرودگاه خرم‌آباد گیر کرده بودم و همانجا از شما تقاضای مصاحبه کردم، تا امروز که حادثه افغانستان پیش آمده.

خدا بپایشی را به خیر کند.

ا‌ا.شاه.اما به البته از پیش سوالاتی خدمت شما فرستاده بودیم، ولی وارد ساختمان که شدیم و مقابل آستانه‌و سر پرسیدیم، جلوه بیگانه پنجم نوشته‌شده بود، پیشتر فرهنگ‌ی. پس اگر مایلید از همین جا شروع کنیم که شما به‌طور کلی وضعیت بخش فرهنگی کشور را چطور می‌بینید؟

از سخت ترین جا دارید شروع می کنید. به هر حال کار ما فرهنگی است، حتی اگر سخت‌ترین باشد.

بسم الله الرحمن الرحیم. من فرهنگ جامعه‌مان را یک فرهنگ در حال گذار می‌بینم، فرهنگی مرکب از سه مؤلفه ایرانی، اسلامی و مدرن(البته اگر نگویم عربی). این سه مؤلفه در مدت دهه اخیر با هم در حال جالش بوده اند و ظاهراً هنوز ما نقطه تعادلی ایجاد نشده است.

می‌شود گفت در مسوودتچا همه اسخیر

بله البته بعد از آشنایی ایرانیان با مدرنیته این جالش پیشتر شده، اما اگر آن دو مؤلفه دیگر را در نظر بگیریم- که طولانی تر از یک هزاره است- این مؤلفه ما درحال تعامل با یکدیگرند و به توافق هایی هم رسیده‌اند. یعنی حالا فرهنگ، من صرفاً فرهنگ اسلامی است و نه فرهنگ ایرانی تمام‌عیار، ولی به‌هرحال به یک ثابلی دست پیدا کرده است. بعد از آشنایی با غرب و آشنایی ایرانیان با مسأله تجدد. هر چند این آشنایی کامل نیست و مشکلات ما دقیقاً از اینجا ناشی شده که این آشنایی سطحی بوده است- مؤلفه سوم هم اضافه شد و مدتی است ما درحال تجربه این تازه‌ای در فرهنگ ایران هستیم. به این مسأله عوامل دیگری هم اضافه شده: جمعیت جوان ما که باعث شده نحوه تعامل این سه مؤلفه با یکدیگر در شرایط خاصی قرار بگیرد، افزایش میزان تحصیلات، نرخ شهرنشینی، ورود زنان به عرصه اجتماع، ایجاد حکومت دینی در ایران و... اینها مسائل دیگری است که فرهنگ‌سما را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. می‌توانیم بگوییم تا قبل از انقلاب کوشش می‌شد مؤلفه اسلامی فرهنگ ما تضعیف شود و از دیدگاه رسمی، مؤلفه ایرانی آن تقویت شود. هر چند آن زمان واقعاً مؤلفه ایرانی آن تقویت نمی‌شد، بلکه ظاهراً این فرهنگ ایرانی را دیگر تقویت و مطرح می‌کردند. به عبارت دیگر قبل از انقلاب یک فرهنگ به‌ظاهر تجدد ماب تقویت می‌شد، نه فرهنگ متجدد. این روست که مشکلات قبل از انقلاب در ما آشنایی با فرهنگ غرب بسیار جدی است. بعد از انقلاب مشکل از حیث دیگری رخ نمود، یعنی از سوی جریان‌رسمی کوشش شد مسأله فرهنگ دینی افزایش پیدا کند. به این منظور اوایل انقلاب با تضعیف فرهنگ ایرانی، غربی، و فرهنگ اسلامی مطرح شد که این نیز به تدریج بر برجستگی فرهنگ اصیل دینی نیچانید و صرفاً به غلیظ تر شدن یک قرائت خاص نسه چندان

همیشه نسبت به قطب های قدرت از خود عکس العمل نشان داد. ممکن است در یک مقطعی سکوت یا در مقطعی دیگر اعتراض بکند اما تا آن عامل قدرت و زور کنار رفته دوباره به جایگاه اولش برگشته است. فرهنگ ایرانی در طول تاریخ نشان داده نوعاً دینی بوده است. قبل از اسلام یک فرهنگ مزایای و زرتشتی داشته‌ام و بعد هم اسلامی شده، ولی دائماً ایرانی بوده، یعنی چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام، مؤلفه ایرانی بودنش بسیار جدی بوده است. حتی اعیاد دینی بعد از اسلام هم باز به شیوه ایرانی برگزار

حجت الاسلام کدیور

سانسور:

قبرستان

هنر، فکر و

فرهنگ

همهی هم از دست شان برنمی آید، چون ایرانی بودن جزء این فرهنگ که جزء غیرقابل انفکاکش هم هست، اصلاً اگر حذف بکنیم نمی‌دانم چه چیزی از آن باقی می‌ماند.

این وجود غیرطبیعی‌ایده چیست؟

عوامل قسری، جهل، تعصب، برداشت‌های قشری و سطحی و کوتاه‌نظری و فشارهای بیرونی، کسانی هستند که فکر می‌کند در واقع صرفاً با دین می‌توانند جامعه و فرهنگ آن را تغذیه بکنند، همچنان‌که بعضی فکر می‌کردند صرفاً با نوروز، و فلسفه می‌توان چنین کاری کرد یا بعضی فکر می‌کردند صرفاً با رویکرد ملی و

هر بار که خواسته‌اند چنین کنند مردم آن را با شگوه و تر برگزاکند.

بله البته سنت‌هایی هم در جامعه ما هست که قابل پذیرش نیست. مثلاً در برخی نقاط نوعی تعصب جاهلی به خصوص نسبت به زنان وجود دارد

خب این را باید حذف کرد؟

بله، یعنی هر چه سنت نام دارد قابل دفاع نیست، اما سنت‌های فراوانی داریم که قابل دفاع است. همین مثالی که زدم، فرض کنید عید سطرخی تراست. این وضع باعث شده که ما در نوروز، شاید در بین اعیاد دنیا قابل دفاع‌ترین سنت باشد. در زیباترین فصل سال که دلالت بر



تحول طبیعت می‌کند ما تحویل سال را جشن می‌گیریم، این سنت به نظر من نه تنها قابل دفاع است که هیچ عین دینی هم ندارد و با وجودی که نیاز به تأیید ندارد، ما می‌توانیم تأییداتی هم برایش بیابوریم. خلاصه آنکه دید نیامده که سنت‌های نیکو را حذف‌کند، آمده کار دیگری بکنند. متأسفانه کسانی که فرهنگ جامعه را درست نمی‌شناسند در صدح حذف عناصر پویای می‌توانند جای مسائل علمی و آنچه محصول مدرنیته است، بگیرند. هر چیزی به جای خودش نیکوست.

این چیز بیرونی که می‌گویید هنوز برای من روشن نیست، منظورتان از بیرونی یعنی چه یعنی این جریان‌ها به‌ریشه در داخل کشور ما ندارند یا؟

نه، ریشه در فرهنگ ما ندارند.

ریشه در چه دارند؟

در نشانختن فرهنگ ما. شما را به فرهنگ ملی خودمان تأیید می‌اراجاع می‌دهم. اجزای فرهنگ ملی ما چیست؟ یکی زبان است که از مهمترین مؤلفه‌های فرهنگ ملی ماست. من حاضر نیستم به هیچ قیمتی زبان فارسی را رها بکنم، حتی حاضر نیستم آن را با زبان عربی به عوض کنم. با هیچ زبانی. این زبان هویت ما می‌سازد و این هویتی که امروز با آن سرکار دارم هویتی است که در آن فردوسی هست، حافظ هست، مولوی هست، سعدی هست و... همه اینها هستند و هیچ زبان دیگری نمی‌تواند این هویت را برای من ایجاد کند. این هویت من برای من اقتضای آرزوست. من گذشته مرا نشان می‌دهد و می‌ارزش این اخلاقی و دینی را. این زبان توانایی‌های جدی دارد. البته زبان‌های توانایی دیگری هم هستند. فرض کنیم همین زبان

عربی که زبان بسیار توانایی است، با زبان لاتین هم طور آلمانی و فرانسه و... اما لطفی که زبان فارسی برای دارد در واقع همانند چیزی است که مردم ما را به هم می‌چسباند. خمیرمایه‌ای است که ما را با هم کرده. هیچ امر دیگری نمی‌تواند این همبستگی را بین دو شهروند در جاهای مختلف جامعه برقرار کند.

این را با چه قیمتی می‌توان از دست داد؟ مگر نخواستند حفظ ما را... شبیه آنچه در ترکیه اتفاق افتاد- عروشی نگرفت، همه این کارها

ما هم امتحان کرده و انجام داده‌اند، اما می‌خواهم بگویم این کارها صورت معمولی داشته و هیچ‌گاه به طور طبیعی در جامعه‌پیش‌نیامده است. الان همه ما داریم با گرویش‌های مختلف با این زبان سخن می‌گوییم، اما همه بالاخره خودشان به این فرهنگ وابسته می‌شوند. این حیثیتی است که از زاویه دید من هیچ‌وقت از طرف دید من نمی‌نشده، اتفاقاً برعکس، تعالیم دینی ما هم همواره بر لزوم رعایت سنتن ملی ما تکیه داشته است. به عنوان مثال در نهج‌البلاغه که همان نامه امام علی(ع) به مالک اشتر می‌باشد که می‌گوید وقتی وارد جایی می‌شوید، سنت‌های مختلفی می‌بینید. اگر این سنت‌ها با تعارضی بین ندارند، که اساساً هم بر این منوال است، آنها را رعایت کنید و برگزید بدارید. به نظر من مثلاً چه دلیلی برای حذف عید نوروز داریم؟ نوروز سنت قابل دفاعی است که خواستند حذفش کنند، ولی نتوانستند.

فی الواقع پایبندی به هنجارهای بومی آنجا توجه دارد، تا به ضرطیاتی که باعث پیشرفت آنها شده است. ترجمه‌هایی هم که از آثار غربی به زبان فارسی می‌شود از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست نه در حوزه فلسفه و اندیشه و فکر و نه در حوزه علوم تجربی و نه انسانی و نه حتی در حوزه رمان و داستان. حتی در حوزه سینما هم بعدی می‌دانم آثار اصلی سینمای معاصر غرب در دوره اول، غرب پیشگفتی داشتیم و در دوره بعد غرب سبتری. اما حالا داریم به یک نوع تعادل‌نگاه به غرب نزدیک می‌شویم. آن آغاز یک نشان دادن عمل‌خوار بوده‌نه به بنیاد‌های اندیشه مدرن، بلکه به ظواهر. مثلاًناصرالدین شاه شیفته شهوترانی است. برخی از روشنفکران ما هم نتوانستند الگوهای امپراطوریک که جامعه ما به بخش علمی و اندیشه‌ای غرب دست پیدا بکند. در حالیکه به‌طور مثال ژاپن این کار را انجام‌داد و توانست در صنعت اقتباس جدی از غرب بکند و اکنون هم به یک جامعه مدرن تبدیل شده، اما ما در این باره ناگام بودیم. به شدت هم ناگام بودیم. تجربه امپریک ما و چیزی ژاپن همزمان است. اما امپریک ایران در یک نشان‌رگ زده می‌شود، ولی میبجی ژاپن به کار خود ادامه می‌دهد و امروز ژاپن به عنوان یک غول اقتصادی در دنیا مطرح است ولی ما نیستیم.

حاج آقا در بیانگر پیوستن بحثی بر خ‌ی از اندیشمندان ما مطرح است که شاید هم‌اکنون هم باشد ولی می‌گویند مجموعه آن عناصری که در فرهنگ ترکیبی سرزمین ما وجود دارد روشنفکران ما را عملاً بر سر یک دوراهی قرار می‌دهد. یعنی یا بین سنت است یا پیشرفت. چنین است که آدمی مثل صادق هدایت آنجایی که می‌بیند راه‌حلی وجود ندارد- در کتابش هم به‌طور مشخص می‌گوید ما بین راجاله‌ها و لاجاره‌ها گیر کرده‌ایم- بین سنت و رنلش و آن شیر را باز می‌کند و خود را می‌کشد. یک بخش دیگر هم تسلیم می‌شوند. البته من افکارم را هم به بخشی از تسلیم می‌بینم. در همین ارتباط این روزها که کتاب معمای هویدا را می‌خواندم به نظر رسید این کتاب نشانگر سرنوشت تراژیک‌ی است که طی آن فرد از جایی شروع می‌کند و به جایی درست در مقابل با این می‌رسد. این وضعیت را می‌شود چطور می‌بینید؟ به‌خصوص حالا و در دوران اصلاح طلبی، در دوران امیدها و ناامیدی‌ها

من هم این امیدها و ناامیدی را احساس می‌کنم. مشکلات بسیار جدی است. مشکلات تاریخی‌هم داریم، اما نخبصاً ناامید نیستیم. مشکل اینجاست که ما همیشه منتظر قهرمانی هستیم تا بپایاد کارها را درست بکنند. تا این گونه اندیشیم، در هر عرصه پاشنه می‌چرخد، درحالی‌که من همین است که تسلیم ما خودمان به عنوان شهروند که چراغی می‌بینیم بکنیم که نکرديم و چه کارهایی کردیم. یعنی وقتی شهروند رتبطه خود را صرف‌ن به پای صندوق رأی بلداند و پس از تمام مسائل شهروندی دنی به‌همه گفتفا کنند یا بپای‌گیری کنند که آن رأیی که داده‌اند جالبه، یا وقتی در عرصه‌های مدنی هر کجا که فرصت عرض اندام هست حضور نیابند یا با ارباب‌رضی‌شان که پیش می‌آید عقب‌نشینی می‌کند و هر حاکمی نیست هورینه برپازد، خوب معلوم است که هیچ‌وقت به جایی نمی‌رسد. آزادی را که در سببش تلاش می‌کنند و دودستی در حاتم نمی‌آورند.

این حرف شما متعاضنه نیست کشور ما در طول تاریخ پیشترین جد شهدا دارد. چه شهدایی که در قلمرو فردی است به‌اصطالی زنده و چه آنها که در قلمروهای مختلف برای آزادی این سرزمین مبارزه کنند. همین جنگ تحمیلی را ببینید یا هم‌الان ما چقدر زنده رتبطه مطلوبی داریم،... بگذاریم بحث من اصلاً بر سر یک دوره خاص نیست. دارم راجع به یک سرنوشت تاریخی حرف می‌زنم و سوال می‌کنم. نباید عجول باشیم به ویژه آنکه ما برای رسیدن به همین مرحله هم برنامه ریزی نکرده‌ایم. بیشتر صحبت شده حالا چه توسط رئیس جمهوری و چه توسط نمایندگان مجلس. پرسش تاکنون کدام قانون را در مجلس برده‌وروی آن تا آخر یافتیم؟ چه‌ایده‌ها؟ یا یک تهبب زنده رتود عقب‌نشینی، درحالی‌که جای مقاومت کردن در نهادهای قانونی است دیگر. بعد از پنج سال تازه یک تذکر قانونی اساسی دادند.

که البته تعداد آقایان را هم خوانندید. بله اما مردم است که ۷۷ سال‌شهادتی کرد که منتشر هم شده، که با این همه نقض نهادهای قانونی، یعنی به این صورت که نقض قانون اساسی به شکل یک رویه در کشور ما اولین قدم این است که اختطار را بکند بدهیم. حالا یک بار دوبار به شکل مخفی و به‌همه به شکل علنی. اما اکنون بعد از پنج سال رئیس جمهوری به این نتیجه رسیده، اما هم چند سال فرصت نگرفتند که این کارها را انجام بدهیم؟ این مجلس الان دارد وارد سومین سال حیات می‌شود، نمایندگان ما تا امروز نسبت به قوانینی که باید عوض شوند، چه اقدامی کرده‌اند؟

ما مشکلات فراوانی در قانون مجازات اسلامی داریم، دروضع زندان‌ها و... بخشی از اینها مشکلات قانونی است که زمینه سو استفاده را فراهم می‌آورد. تمام اینها را می‌شود اصلاح کرد، ولی می‌بینم این کار صورت نمی‌گیرد. از آن طرف هم مردم می‌گویند ما رأی دادیم ولی کاری صورت نگرفته، آنها هم باید پیگیری کنند، یعنی همه اینها برمی‌گردد به اینکه ما می‌خواهیم چه کنیم و برای آن چه هزینه‌ای می‌خواهیم بپردازیم. به نظر می‌رسد باید پیش از این‌ها هزینه بدهیم، اما اگر جاهایی خدایی ناکرده به این نتیجه رسیده شود که از راه صندوق نمی‌توان اصلاح کرد یا حاکمیت اصلاح ناپذیر است، این نتیجه، نتیجه تلخی است و معنایش این خواهد بود که باید یک انقلاب دیگر، انقلابی که معلوم نیست نتیجه‌اش بهتر از این باشد یا نه، را بپذفتد و من این را هیچ توصیه نمی‌کنم، ما راهی جز راه مسالمت‌آمیز نداریم، منتنها باید درایت بیشتری به خرج دهیم و برگردیم راهکارهای مدنی‌بهتری پیدا کنیم و آنها را به مردم هم توصیه کنیم. ما راهی جز همین مطبوعات، همین سینما، همین کتاب و همین فرهنگ نداریم، ما راهی جز صندوق رأی و مجلس و شوراها و دانشگاه نداریم؛ منتها وقتی این راه را می‌گزینیم، باید همت بیشتری به خرج دهیم و تدبیر بیشتری داشته باشیم، اگر همه نمایندگان هم به واسطه دفاع از حقوق مردم به زندان بروند این تازه یک شروع جدید برای تعمیق اصلاحات در این جامعه خواهد بود.

اصلاً شاید مهمترین کار و مفیدترین کاری که بعضی از نمایندگان درحال حاضر می‌توانند انجام دهند همین نقلی قبل از دستور کردن و به زندان رفتن باشد. وقتی نمی‌توانند به وظایف قانونی‌شان عمل کنند حداقل یک حرفی بزنند و بروند زندان. این خودش یک نماد است. یک نشانه است. حداقل شهروند عادی می‌گوید اگر چه تو نماینده‌اند نکر، دی، اما به خاطر این که از حقوق ما به زندان رفتی، هیچ کاری که نتوانی بکنی این کار را که می‌توانی بکنی. ما اگر آن‌حالا هم کسی پیش رفته‌ام بیشتر به خاطر اشتباهاتی است که جناح محافظه‌کار کرده، نه درایتی که اصلاح طلبان به خرج داده‌اند. باید

تجربه امیر کبیر ما ومیچی ژاپن همزمان است.اما امیر کبیر ایران در فین کاشان رگ زده می‌شود، ولی میچی ژاپن به کار خود ادامه می‌دهد و امروز ژاپن به‌عنوان یک غول اقتصادی در دنیا مطرح است ولی ما نیستیم

بین این دو فرق گذاشت و کوشش کرد که قدرت برنامه‌ریزی ما در این شرایط بحرانی- که شاید هیچ وقت هم از آن نجات پیدا نکنیم- را تقویت‌باید. مدیریت در بحران، هنری است که با مدبریت در زمان ارامش تفاوت می‌کند. اما برای نمایندگان مردم در حاکمیت، توان بالاخره در مدیریت بحران از خودشان نشان نداده‌اند.

خوب این بحثی است که امروز به خیلی مسیره‌های دیگر برسد، مثلاً اینکه واقعا آن نمایندگان‌کی که انتخاب شده‌اند چه اندازه پیاکنر آرای عمومی‌اند، نوع انتخاب‌ها چه‌طور بوده ... به‌هرحال در جامعه ما دایره‌ای وسیع نوع هست که هنوز نمایندگان‌شان نتوانسته‌اند صحبت کنند ولی همان طور که گفتیم این بحث به مجاری دیگری می‌رود، درحالی‌که ما می‌خواهیم بحث فرهنگی کنیم. شما امروز مصادیق دوران گذار فرهنگی را در چه چیزهایی می‌بینید؟

اجازه بدهید قسمت اول را به‌طور کم‌تعمد به این سوال جواب بدهم. همان‌طور که گفتیم در مواجهه ما با غرب در مرحله اول نوعی روشنفکرتی و وجود اشتباه است. کسانی مانند نژاده می‌توانند نماد این دوران باشند. مرحل دوم، دوران غرب سبتری بود که آل‌احمد می‌توانند نماد این دوره باشند. حال چنین به نظر می‌رسد نه آن مواجهه اول که مواجهه تکاملی بوده، نه‌مواجهه دوم قابل دفاع. اینک در مرحله سوم ما به فرهنگی تمام عیار خیریت هست و نه از آن سبکتی کامل. در واقع وارد یک برخورد معقول شده‌ام. یعنی امروز روشنفکران ما نه‌کشته، نه‌مغرب شده‌اند و نه دشمن‌تغریب غرب و احساس من که غرب امروز حامل مدرنیته است و در آن کثاکت بیش فراوانی دارد. بسه عبارت دیگر مساگر